

## جوابیه نقد

### اشرف شیبانی اقدام

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

در شماره ۷۴-۷۵ فصلنامه گزارش میراث نقدی بر مقاله و کتابی از من نوشته شده است. هرچند نقد هر اثر حرکت علمی شایسته‌ای است لیکن این امر زبان و ادبیات خاص خود را دارد که مهم‌ترین ویژگی آن دوری از غرض‌ورزی و تخریب شخصیت‌ها و رعایت ادب و حفظ حرمت قلم است، که متأسفانه در محتوای این نقد رعایت نشده و از موهن‌ترین واژه‌ها که هیچ‌گاه در عرصه نقد اصولی و بی‌غرض مشاهده نمی‌شوند، برای نقد مطالب مقاله و تخطئه نویسنده آن استفاده شده است.

۱. نویسنده نقد که از نام مستعار استفاده کرده‌اند و این خود بیانگر آن است که از آغاز بر این عزم بوده‌اند تا فراتر از اصول و قواعد نقد قلم زنند و شخصیت و نشان خود را مخفی نگه دارند، بعد از مقدمه مفصلی که با نامناسب‌ترین واژه‌ها و اظهارنظرها وضع تحقیقات علمی در کشور و خصوصاً دانشگاه‌ها را به‌زعم خود نقد کرده‌اند، در صفحه ۱۲۷ می‌نویسند:

در فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی مقاله‌ای منتشر شده است با عنوان «ساخت و چهارچوب معناشناسی فعل در عتبه‌الکتبه» نوشته اشرف شیبانی اقدام. ... تمام مشکلاتی که در بالا برشمردم، در این مقاله وجود دارد. هم ظاهرسازی و ریاکاری، هم فقدان محتوا، هم بی‌معنی‌گویی، هم نثر سست و رکیک، هم الفاظ توخالی و بی‌معنی، هم قلمبه‌گویی، هم نام‌ها و نظریه‌های دهن‌پرکن، هم سرقت متن، هم سرقت محتوا، هم عدم درک نویسنده از چیزی که سرقت کرده است، همه چیز. حالا سعی می‌کنم اینها را یکی‌یکی نشان بدهم.

۱.۱. اصلی‌ترین مسأله‌ای که خود را موظف به پاسخ می‌بینم، نسبت ناروا، تخریبی و غیرواقعی سرقت ادبی است که متأسفانه در جای‌جای مقاله ایشان بسامد بسیار بالایی دارد. واقعیت این است که در حوزه سبک‌شناسی متون نشر قرن ششم، از جمله عتبه‌الکتبه، مطالعاتی داشته‌ام. در زمینه فعل و ساخت و کارکرد آن و برای ورود به مباحثی فراتر از آنچه در دستورهای سنتی مطرح است، ضمن مراجعه به منابع متعددی به زبان‌های فارسی و انگلیسی، به مطالعه پیکره‌محور افعال و جهی، مجهول و تمایزهای کارکردی در انواع فعل پرداخته و مقالات متعددی نیز در این رابطه در فصلنامه‌های معتبر علمی-پژوهشی به چاپ رسانده‌ام. زمانی که مقاله آدل گلدبرگ را خواندم مصمم شدم با توجه به ساختار برخی از افعال عتبه‌الکتبه مقاله‌ای به پیوست نظر وی بنویسم و در یکی از مجلات معتبر خارجی به چاپ برسانم. برای این منظور آن را نزد مترجمی فرستادم، لیکن چون رضایت من در مجموع و از جمله در ترجمه شواهد و نمونه‌ها به دلیل ویژگی نثر فنی کتاب تأمین نشد، آن را برای چاپ به فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی فرستادم که پس از داوری و طی مراحل معمول به چاپ رسید.

۲.۱. مقاله «ساخت و چهارچوب معناشناسی فعل در عتبه‌الکتبه» نتیجه پژوهشی است که شخصاً در این زمینه داشته‌ام و از این رو از شبهه سرقت کاملاً مبرا است، لیکن چون به نگاه و نظر آدل گلدبرگ در نگارش مقاله توجه داشته‌ام، برای رعایت امانت، در چکیده مقاله یک بار، در مطالعات نظری دو بار، در پیشینه پژوهش یک بار و در نتیجه نیز یک بار نام و نظر آدل گلدبرگ را ذکر کرده‌ام. اما نظر و استدلال عجیب نویسنده مقاله نقد چیست؟

... وانمود می‌کند [نویسنده مقاله «ساخت و چهارچوب معناشناسی فعل در عتبه‌الکتبه» ترجمه فارسی مقاله گلدبرگ یا حتی اصل انگلیسی آن را ندیده است و هرچه در این مقاله آمده تحقیقات خود اوست (ص ۱۲۸).

شاید آدل گلدبرگ مورد نظر نویسنده نقد شخصی غیر از آدل گلدبرگی است که من بارها از وی در مقاله نام برده‌ام که اینچنین قوی و دور از تناقض (!) استدلال فرموده‌اند.

۲. در صفحه ۱۲۸ نگارنده مقاله نقد آورده‌اند:

بخشی از منابعی را که در پایان مقاله گلدبرگ آمده است

می‌شود (در آخر جوابیه، به دلیل محدودیت چاپ، به‌عنوان نمونه سه صفحه اول چند مقاله بدون صفحه را که استفاده شده ضمیمه کرده‌ام). در چنین صورتی مثلاً در ارجاع به مقاله ده-بیست صفحه‌ای چگونه ارجاع به صفحه اصلی چاپ آن مقاله میسر می‌شود تا نویسنده از نسبت بدبینانه و تهمت‌آمیز سرقت ادبی و قلابی بودن منابع در امان بماند؟ نکته قابل توجه دیگر در این بند اطناب ملال‌آوری است که طی آن نویسنده نقد خواسته است بستری مناسب برای تکرار کلمه کوینده «قلابی» فراهم آورد!  
۳. در ادامه مطالب بند بالا نویسنده نقد آورده‌اند که:

اما کار به همینجا ختم نمی‌شود. نویسنده خودش از مقاله‌ای که به این وسیله سر هم کرده است شگفت‌زده می‌شود [لحن مغرضانه نویسنده نقد از همین عبارت و عبارت‌های فراوان دیگری از مقاله کاملاً آشکار است] به نظرش می‌آید مقاله عالمانه‌ای شده است، تصمیم می‌گیرد مقاله را بدهد برایش ترجمه کند و آن را در یک نشریه شبه علمی خارجی منتشر کند و وانمود کند که اصلاً از اول مقاله را به انگلیسی نوشته بوده است [کاش با ذهن خلاقشان به چگونگی وانمود کردن هم اشاره‌ای می‌داشتند] به هر حال انتشار مقاله به زبان انگلیسی در یک نشریه خارجی وجهه بیشتری دارد مزایای قانونی آن هم بیشتر است، ولی کدام نشریه علمی حاضر است این مطلب بی‌سروته و بی‌معنی را منتشر کند؟ نویسنده برای انتشار مقاله به یک نشریه شبه علمی اینترنتی پاکستانی متوسل می‌شود. نشریه‌ای به نام ژورنال تحقیقات آسیایی بین‌المللی که حتی نام آن دزدی است. این سرقت مرحله دوم. ولی نویسنده باز قانع نشده و یک مرحله جلوتر رفته است، بعد از مدتی مقاله انگلیسی را داده دوباره برایش به فارسی ترجمه کرده‌اند شاید چون این بار به مقاله فارسی دسترسی نداشته یا خیال کرده لابد مترجم انگلیسی با اصلاحاتی که در متن صورت داده چیز بهتری از متن فارسی تدوین کرده است.

مطالب این بخش و استنتاج‌های آن دقیقاً مبتنی است بر موهوماتی مفروض، بدین معنی که بنا به اظهار نویسنده مقاله نقد، نویسنده (من) مقاله‌ای سر هم می‌کند، مقاله به نظرش عالمانه می‌آید، تصمیم به چاپ آن در یک نشریه خارجی می‌گیرد، زیرا هم وجهه بیشتری دارد و هم مزایای قانونی آن بیشتر است، آن را می‌دهد به زبان انگلیسی ترجمه کنند ولی وانمود می‌کند که اصلاً از اول مقاله را به انگلیسی نوشته بوده است. به یک نشریه شبه علمی پاکستانی متوسل می‌شود که حتی نام آن دزدی است و بدین ترتیب سرقت مرحله دوم

سرقت می‌کند عنوان و مشخصات کتاب‌شناختی چند کتاب و مقاله بی‌ربط دیگر را هم پیدا می‌کند و به منابعش اضافه می‌کند و وانمود می‌کند که برای نگارش این مقاله ده‌ها کتاب انگلیسی را مطالعه کرده است و از لابه‌لای آنها شواهدی استخراج کرده و درباره عتبه‌الکتبه به نظر جدیدی رسیده. ارجاعاتی که در متن مقاله می‌دهد غالباً قلابی است و خواننده اگر به منابعی که نویسنده به آنها استناد کرده است مراجعه کند چیزی دستگیرش نمی‌شود چون ارجاعات قلابی است. سعی می‌کند طوری عمل کند که دستش رو نشود، مثلاً شماره صفحه نمی‌دهد و... بدون اینکه شماره صفحه را ذکر کند جز یکی دو مورد تمام ارجاعاتی که داده فاقد صفحه است حق هم دارد شماره صفحه ندهد چون تمام آن ارجاعات قلابی است.

اولاً نویسنده محترم نقد فراموش کرده‌اند که در پایان ستون اول صفحه ۱۲۸ مقاله خود فرموده‌اند:

... عنوان و مشخصات کتاب‌شناختی چند کتاب و مقاله بی‌ربط دیگر را هم پیدا می‌کند و به فهرست منابعش اضافه می‌کند، وانمود می‌کند که ترجمه فارسی مقاله گلدبرگ یا حتی انگلیسی آن را ندیده است و هر چه در این مقاله آمده حاصل تحقیقات خود اوست.

و از طرفی می‌گویند:

بخشی از منابعی را که در پایان مقاله گلدبرگ آمده است سرقت می‌کند.

معلوم نیست ندیده سرقت کرده است یا دیده و مرتکب سرقت شده است! از طرفی تکلیف ارجاعاتی که در جای-جای مقاله به نظر گلدبرگ داده است چه می‌شود؟ آیا با همه این شواهد می‌تواند وانمود کند که مقاله گلدبرگ را ندیده است؟ در مورد سرقت منابع، به ادعای نویسنده مقاله نقد، و ذکر نکردن شماره صفحات منابع ارجاعی باید توضیح دهم که در کشور ما کسی که اهل تحقیق و استفاده از منابع انگلیسی باشد غالباً به دلیل محدودیت‌های تأمین و پرداخت هزینه‌های ارزی، میزان بالای ارزش کتاب‌ها و همچنین طولانی بودن زمان دسترسی با مشکل به دست آوردن منابع خارجی مواجه است. در این صورت معمولاً چاره کار آن است که از جستجوگرهای تخصصی مقالات، یا حتی مرورگرهایی مانند گوگل بهره برد و قطعاً اهل تحقیق تجربه کرده‌اند که فایل پی‌دی‌اف برخی منابع بدون ذکر صفحه، گاه با دسترسی آزاد یا محدود، یافت

صورت می‌گیرد. ای کاش نویسنده محترم مخفی‌کاری نکرده بودند و نام نویسندگان مقاله‌ای را که با این توصیفات در یک مجله پاکستانی چاپ شده است می‌آوردند. آیا هیچ عقل سلیمی می‌پذیرد که من مقاله‌ای به شرحی که آمد بنویسم، ترجمه کنم آن را با نام آقای دکتر معتمدی و آقای جوینی در یک مجله شبه علمی به چاپ برسانم و از وجهه و مزایای قانونی آن بهره‌مند شوم؟ واقعیت امر این است که من تا زمان انتشار این شماره از فصلنامه گزارش میراث از سرقت و چاپ ناشیانه مقاله‌ام با نام‌هایی که توضیح داده شد در مجله جعلی پاکستانی بی‌اطلاع بودم. ادعای جالب‌تر نویسنده مقاله نقد این است که من بعد از سرقت مرحله دوم، یعنی چاپ مقاله‌ام در یک مجله جعلی، یک مرحله جلوتر رفته‌ام و چون متن فارسی مقاله خودم را در اختیار نداشته‌ام (!) انگلیسی آن را به مترجم سپرده‌ام تا آن را ترجمه کند (!) و ترجمه‌اش را در مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی به چاپ سپرده‌ام. عجباً از این نقد و تحلیل متقن (!) و جالب است که با این موهومات، دن کیشوتی که در ابتدای مقاله خود از آن یاد کرده‌اند در این قسمت از مقاله سر برآورده است.

۴. نویسنده مقاله نقد در اثبات اتهام سرقت در صفحه ۱۲۹ آورده‌اند:

حالا برگردیم سر شواهدی که نشان می‌دهد نویسنده مقاله شاهد از ترجمه فارسی مقاله گلدبرگ سرقت کرده است. مقاله هفده صفحه است ولی بخش عمده این هفده صفحه عبارات پراکنده‌ای است که نویسنده از عتبه‌الکتابه نقل کرده. مباحث نظری چند صفحه بیشتر نیست، ولی همین چند صفحه حاوی شواهدی است که نشان می‌دهد نویسنده جز ترجمه فارسی مقاله گلدبرگ هیچ منبع دیگری نداشته. عبارت‌هایی که در این بخش آورده است، تقریباً کلمه‌به‌کلمه با ترجمه فارسی مقاله مذکور مطابقت دارد...

۴. ۱. اولاً خود اقرار کرده‌اند که بخش عمده این مقاله عبارات پراکنده‌ای است از عتبه‌الکتابه که دور از شائبه سرقت است. همچنین بدیهی است که هدف بازنویسی متن کتاب نبوده است، بلکه عبارت‌هایی به‌عنوان مثال از جای-جای کتاب انتخاب شده که ایشان عالمانه پراکندگی آنها را کشف کرده‌اند. اتهام سرقت از متن ترجمه فارسی جناب آقای دکتر روستازاده از مقاله آدل گلدبرگ نیز ادعایی واهی است، لیکن

باید اذعان کرد که به دلیل استفاده هر دو نفر از مقاله گلدبرگ، تشابه میان پاره‌ای از عبارات‌های مبانی نظری من با متن ترجمه‌شده ایشان بعید نیست. هنگامی که دو نفر یک عبارت دو سطری را صحیح و با رعایت امانت لفظ به لفظ ترجمه کنند، در نتیجه کار چه میزان تفاوتی می‌توان انتظار داشت و مشابهت‌های موجودشان را چگونه باید تفسیر کرد؟ برای من که برخلاف اظهار نظر بی‌اساس نویسنده نقد در جای-جای مقاله، زبان انگلیسی را در حد برداشت از متون تخصصی مربوط به رشته‌ام و برگردان آنها خوب می‌دانم، چه ضرورتی دارد که برای چنین عبارت‌های ساده متوسل به نوشته‌های دیگران شوم و چه اصرار و لجاجتی است که نویسنده نقد برای اثبات ادعای واهی سرقت بر مستندی که هیچ قابل دفاع نیست پای بفشارند؟

۴. ۲. این نکته نیز قابل ذکر است که در زبان فارسی تعداد قابل توجهی از کتاب‌های خارجی در زمینه‌های مختلف بیش از یک مترجم دارند؛ آیا می‌توان با وجود شباهت‌های فراوانی که این ترجمه‌ها از جهات مختلف با هم دارند ترجمه‌های بعد از اولین ترجمه را از نوع سرقت ادبی شمرد؟ بارزترین و در دسترس‌ترین نمونه، ترجمه‌های متعدد قرآن کریم و نهج‌البلاغه است. اگر ترجمه نه تفسیر آیه‌ای از قرآن را با تعداد و معنای مشخص عناصر قاموسی آن (اسم، صفت و فعل) در اثر دو مترجم مقایسه کنیم، شباهت بسیار نزدیکی در گزینش واژه‌ها و ساختار صوری عبارات و به تبع آن ساختار معنایی مشهود است. آیا می‌توان با وجود این مشابهت‌ها ترجمه‌های بعد از اولین ترجمه را از نوع سرقت ادبی حساب کرد؟! ۵. نویسنده مقاله نقد در صفحه ۱۳۱ نظر داده‌اند که:

در ترجمه انگلیسی مقاله، که در نشریه شبه‌علمی و اینترنتی پاکستانی منتشر شده است، نویسندگان مقاله دو تن معرفی شده‌اند: یکی عباس معتمدی از دانشگاه آزاد، واحد کازرون؛ دیگری شخصی به‌نام جوینی، از دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز. جوینی را فرض می‌کنیم اسم مستعار نویسنده است. ولی چرا اسم مستعار استفاده کرده است؟ عباس معتمدی از کجا پیدا شد؟ عباس معتمدی ظاهراً مترجم مقاله به زبان انگلیسی است، هیچ دخالتی در نگارش مقاله نداشته؛ ولی در اینجا نویسنده مقاله معرفی شده است تا از مزایای انتشار مقاله در نشریات خارج از کشور بی‌بهره نماند.

از فصلنامه‌های دانشگاه به چاپ برسانم و از چاپ آن به زبان انگلیسی منصرف شدم و تا زمان انتشار مقاله نقد در فصلنامه گزارش میراث نیز از چاپ آن در نشریه پاکستانی بی‌اطلاع بودم. لذا از آنجایی که مقاله با نام دکتر معتمدی به چاپ رسیده بود از ایشان در این ارتباط توضیح خواستم که جوایبه مستند زیرروشنگر واقعیت است:

### باسمه تعالی

اساتید معظم

با سلام و عرض ادب

احتراماً به استحضار می‌رساند مقاله‌ای که در خصوص نقد و بررسی آثار جوینی به نام اینجانب و جوینی در یکی از نشریات سخیف پاکستانی به چاپ رسیده، صرفاً یک دزدی و سرقت آثار علمی مربوط به سرکار خانم دکتر اشرف شیبانی اقدم بوده که اینجانب به‌منظور ویراستاری در نرم‌افزار زیر قرار داده‌ام و سردبیر ناشی پس از هک نمودن این نرم‌افزار آن را سرقت نموده و تا بدان حد ناشی بوده که نه تنها «شرح سوابق تحصیلی» و رزومه کاری اینجانب را نمی‌دانسته، بلکه هم‌عصر نبودن بنده و جوینی را نیز نفهمیده است. بسیاری از همکاران اینجانب که به‌منظور کنترل و بررسی نهایی از این نرم‌افزار استفاده نموده‌اند دچار چنین مشکلی گردیده‌اند. لذا درخواست می‌نمایم اثر سرکار خانم دکتر شیبانی اقدم را بررسی و نرم‌افزار را تست فرمایید تا متوجه شوید این اثر، ناشیانه هک شده است.

سایت نرم‌افزاری چک‌کننده: COURSE PLAIGARISM

با احترام و ادب

عباس معتمدی

دانشیار گروه فناوری-گرایش تولید محتوا، دانشگاه علوم پزشکی

شیراز؛ مدیر مرکز تحقیقات پیشرفته دانشگاه آزاد اسلامی واحد

کازرون؛ عضو مدعو در دانشگاه سیدنی استرالیا

ab.motamedi@gmail.com

۶. بخش دیگری از مقاله نقد مربوط می‌شود به کتاب

کلیدواژه‌های سبک‌شناسی، باز هم همان سناریوی تکراری

با شاخصه‌های تهمت و توهین. می‌خوانیم:

نویسنده کتابی منتشر کرده است به‌اسم کلیدواژه‌های

اولاً فراموش کرده‌اند که در صفحه ۱۲۸ همین مقاله می‌گویند:

تصمیم می‌گیرد (نویسنده مقاله) مقاله را بدهد برایش ترجمه کنند و آن را در یک نشریه شبه‌علمی خارجی منتشر کند و وانمود کند که اصلاً از اول مقاله را به انگلیسی نوشته است، به هر حال انتشار مقاله به زبان انگلیسی در یک نشریه خارجی وجهه بیشتری دارد مزایای قانونی آن هم بیشتر است.

و بدین ترتیب به خواننده اینگونه القا می‌کنند که مقاله با نام من به چاپ رسیده است و با سوء غرض در نمایش جنبه‌های منفی حرکتی که برشمرند در صدد تخریب نویسنده مقاله‌اند. آنگاه در صفحه ۱۳۱ در تناقض با نظر و رفتار مغرضانه قبلی می‌گویند نویسندگان مقاله دو نفر معرفی شده‌اند، عباس معتمدی از دانشگاه آزاد واحد کازرون و شخص دیگری به نام جوینی که فرض می‌کنیم اسم مستعار نویسنده است. حتماً این از اصول نقد مستند و مستدل است که فرض موهوم را مبنای ارزیابی قرار می‌دهند و آنگاه مغرضانه و دور از ادب می‌تازند! سؤال می‌کنند که چرا نویسنده از اسم مستعار استفاده کرده است، غافل از اینکه خود در جای دیگر (ص ۱۲۸) جواب سؤال را باز هم تخریبی و مغرضانه داده‌اند: برای کسب وجهه بیشتر و استفاده از مزایای قانونی بیشتر! احسنت بر این کشف جالب و نکته‌سنجانه که می‌توان مقاله را با نام مستعار نوشت و کسب وجهه کرد، آنگاه به دانشگاه ارائه داد و با نامی ناشناخته و مستعار از مزایای قانونی‌اش استفاده کرد! شاید هم چون ایشان مقاله نقد را با نام مستعار نوشته‌اند و از مزایای مادی و قانونی آن (به‌عنوان نویسنده صاحب نظر و خوش قلم!) سود برده‌اند، قائل به تعمیم موضوع به غیر شده‌اند. اما واقعیت چیست که طرح آن بخش قابل توجهی از مقاله نقد را، که نویسنده بسیار در تنظیم آن به خود زحمت داده‌اند و موهومانه مستندسازی کرده‌اند، یکسره «هباءً منثوراً» می‌کند. پیشتر نیز گفتم مقاله‌ام را نزد مترجمی، یعنی دکتر عباس معتمدی دانشیار گروه فناوری اطلاعات دانشگاه علوم پزشکی شیراز که خود مترجم و از استادان مطرح در برگزاری کارگاه‌های روش نگارش مقالات علمی و تولید محتوا هستند، فرستادم تا ضمن ترجمه و ویرایش آن برابر الگوهای دانشگاه پنسیلوانیا، پیگیری لازم را برای چاپ آن معمول دارند؛ لیکن ترجمه مقاله در مجموع به نظرم مناسب نیامد و تصمیم گرفتم آن را در یکی

نگارش یک جمله معمولی فارسی هم ناتوان است. من که نویسنده نقد و شخصیت و جایگاه علمی‌اش را نمی‌دانم، چون متوسل به نام مستعار شده‌اند که خود معمایی است! اما ایشان هم قطعاً شناختی نسبت به من ندارند که اگر داشتند لب از این ادعای پوچ و واهی فرومی‌بستند. برای آگاهی ایشان و در دفاع از خودم در مقابل خوانندگان محترم مقاله نقد باید بگویم زبان انگلیسی را در حد ترجمه متون مربوط به تخصص خوب می‌دانم. همه مطالب کتاب را خودم در دوره‌ای طولانی که مدرس درس سبک‌شناسی بوده‌ام ترجمه و گردآوری کرده‌ام. هیچ‌گونه سرقتی در کار نیست، زیرا هیچ مطلبی را بدون ارجاع نمی‌بینید. در فهرست منابع کتاب ۲۰۱ کتاب به زبان انگلیسی آمده است که در هر صفحه کتاب به چند منبع از این منابع ارجاع داده شده است. این ارجاعات شاهدهی است بر ترجمه مطالب از زبان انگلیسی به فارسی و شائبه سرقت منتفی است. اگر در مورد برخی از منابع شماره صفحه داده نشده است، به علت استفاده از منابعی است که در فایل‌های پی‌دی‌اف بدون شماره صفحه در اینترنت بارگذاری می‌شوند و اهل تحقیق به این امر واقف هستند.

در جای دیگری می‌فرمایند:

بخش اعظم مطالب ترجمه خطبه خط از کتاب اصطلاحات سبک‌شناسی تألیف نینا نارگارد و راسیو مانتورو و بثاتریکس بوسه است. بقیه مطالب از کتاب زبان در ادبیات تألیف جفری لیچ و فرهنگ زبان و زبان‌شناسی بوسمان ترجمه شده است. نویسنده نه تنها به ترجمه مطالب از روی کتاب‌های مؤلفان مذکور اشاره نمی‌کند، بلکه به هر ابزاری متوسل می‌شود تا موضوع را لاپوشانی کند و خواننده را فریب دهد. (ص ۱۳۸)

البته آنچه از فریب و لاپوشانی گفته‌اند در وهله اول از کلام خود ایشان، که در موضع انکار واقعیات و قلب حقایق قرار دارند، آشکار است. اما در مورد کتاب باید گفت که بله، گاه ترجمه خطبه خط به دلیل رعایت امانت از کتاب‌هایی که نام برده‌اند هست و هم ترجمه خطبه خط منابع بسیار دیگری که در متن کتاب آمده که به تناسب کلیدواژه مورد بحث گزینش و تلفیق شده است، و برای رعایت امانت آشکارا هم در متن و هم در فهرست منابع به آنها ارجاع داده شده است و ایشان فقط به چند کتاب بسیار اندک از آنها اشاره کرده‌اند. بنابراین کتاب تلفیقی است از بخش‌های ترجمه شده از منابع مورد استفاده و

سبک‌شناسی ... اولین مشکل کتاب آن است که هرچه در آن آمده است سرقت ادبی است. ایده اصلی شکل‌گیری کتاب سرقت است، محتوای کتاب سرقت است، فهرست منابع سرقت است، نویسنده تقریباً هیچ نقشی در نگارش کتاب نداشته است، مطالب پراکنده‌ای را جمع کرده یا از دیگران خواسته برایش جمع کنند و بعد هم مطالب را داده شخص دیگری برایش ترجمه کرده است، ترجمه را (نه ترجمه خودش را بلکه ترجمه دیگران را) به جای تألیف جا زده است. ملاحظه می‌کنیم که باز با یک سرقت چندلایه روبرویم... ولی بدتر از سرقت این است که نویسنده برای سرقت هم به دیگران متوسل شود. شواهدی که قبلاً در خصوص مقاله «ساخت و چهارچوب معناشناختی فعل در عتبه‌الکتابه آوردم» نشان می‌دهد که معلومات انگلیسی نویسنده در حد صفر است، هیچ زبان خارجی نمی‌داند. از ترجمه یک جمله ساده یا حتی نگارش یک جمله معمولی فارسی هم ناتوان است. (ص ۱۳۷)

این بخش هم یکی از قسمت‌های شاهکار مقاله نقد است، همانند مقوله چاپ مقاله در مجله پاکستانی با نام جعلی و برای کسب وجهه و استفاده از مزایای مادی آن. باز هم مواجهیم با فرضیات موهوم از نوع ساخته‌انسان‌های وهم‌اندیش و تخطئه و تخریب مبتنی بر آنها که برای جلوگیری از اطناب ملال‌آور آنگونه که در مقاله نقد مشهود است فهرست‌وار به آنها اشاراتی خواهم داشت. در فرهنگ تألیف کتاب و کتاب‌نویسی تا به حال بحث سرقت ایده‌های اصلی شکل‌گیری و نام‌گذاری کتاب نداشته‌ایم. بنابراین نمی‌دانم وجود کتاب‌های فراوان در حوزه زبان و ادبیات فارسی با ایده شکل‌گیری و عنوان یکسان آنها و اشتراک بخش عمده‌ای از محتویات و مفاهیم آنها - حتی در مثال‌ها - را چگونه باید توجیه کرد؛ کتاب‌هایی چون علوم بلاغی، عروض، قافیه، دستور زبان، معانی و بیان، تاریخ زبان فارسی، مقدمات زبان‌شناسی، مکتب‌های ادبی، سبک‌شناسی، تاریخ ادبیات و ده‌ها عنوان دیگر از بزرگان این حوزه‌ها و اگر برخی از آثار در این زمینه‌ها چندمین کتاب چاپ شده در آن حوزه‌ها باشد، کتاب من نخستین تألیف در حوزه اصطلاحات سبک‌شناسی است. به نظر می‌رسد مقاله بعدی نویسنده نقد رسیدگی به مسأله سرقت ادبی اینگونه کتاب‌هاست. ادعای دیگر آن است که نویسنده کتاب هیچ نقشی در نگارش کتاب ندارد، زیرا معلومات انگلیسی نویسنده در حد صفر است، هیچ زبان خارجی نمی‌داند، از ترجمه یک جمله ساده یا حتی

بار)؛ خودنمایی (۲ بار)؛ سر هم کرده/ کنار هم گذاشته (۸ بار)؛  
هیچ نمی‌داند (۲ بار)؛ بدفهمی (۳ بار)؛ ناتوان (۲ بار)؛ شبه‌علمی  
(۳ بار)؛ ضعف علمی (۳ بار)؛ سر در نیاورده (۲ بار)؛ وانمود  
می‌کند (۳ بار)؛ هیچ اندر هیچ اندر هیچ (۱ بار)؛ غلط اندر غلط  
اندر غلط (۱ بار)؛ شلخته/ رکیک (۱ بار)...



آنچه در جواب مقاله نقد گفته آمد دفاعیه و پاسخی بود به  
اتهامات غیراخلاقی و موهنی که متوجه شخص من در  
نگارش مقاله و کتاب بوده است و به هر حال هیچ‌گاه به انگیزه  
احترام به میراث مکتوب و به فرض دفاع از حریم آن که  
نویسنده نقد در مقدمه مقاله مدعی آن شده‌اند، هیچ‌گونه  
عدولی از شیوه‌های شایسته اینگونه قلم‌زنی‌ها جایز نیست.  
جای آن دارد نویسنده مقاله نقد برای ادبیات هنجارشکنانه و  
تخریبی خود و تشویش اذهان همکاران دانشگاهی، از من و  
خوانندگان محترم پوزش بخواهند.

تنظیم آنها در قالب تألیف، که هیچ‌گونه لاپوشانی و فریب بنا به  
ادعای نویسنده مقاله در آن وجود ندارد.

از آنجا که یکی از روش‌های تعیین اعتبار و شناخت  
شخصیت، موضع و قصد نویسنده هر متن تحلیل آماری  
واژه‌های به‌کاررفته در پیکره متن می‌باشد، ارزیابی ارزش و  
اعتبار متن این مقاله نقد با توجه به بسامد واژه‌های زیر که  
خود روشنگر واقعیت‌هاست، به خوانندگان فهیم و طرفدار  
ارزش‌های علمی و انسانی واگذار می‌شود:

بی معنی/ پوچ/ معنایی ندارد (۶۱ بار)؛ دزدی/ سرقت/ سرقت  
چندلایه (۴۵ بار)؛ کذب/ دروغ (دو بار)؛ دزدیده (۱ بار)؛  
نفهمیده/ نمی‌فهمد (۱۴ بار)؛ پرت و پلا (۵ بار)؛ لاطائلات (۱  
بار)؛ بی‌سروته (۱ بار)؛ غلط/ مغلوط (۱۰ بار)؛ تهی/ خالی/  
توخالی/ پوشال خالی (۱۰ بار)؛ بی‌ربط/ ربطی ندارد (۸ بار)؛  
قهوه‌خانه‌ای (۶ بار)؛ قلابی (۸ بار)؛ جعل (۱ بار)؛ قلمبه‌گویی (۵  
بار)؛ لاپوشانی (۵ بار)؛ گول‌زدن/ فریب (۶ بار)؛ نادانی (۱ بار)؛  
بدفهمی (۳ بار)؛ ظاهرسازی و ریاکاری (۴ بار)؛ عالم‌نمایی (۲

دو فایل پی‌دی‌اف به پیوست این پاسخ ارسال شده است:

1. Verbs, constructions and semantic frames, Adele E. GOLDBERG.
2. Frame semantics, Miriam R. L. PETRUCK.

که نمونه‌هایی هستند از منابعی که به‌گفته نویسنده پاسخ «فایل پی‌دی‌اف  
برخی منابع بدون ذکر صفحه، گاه با دسترسی آزاد یا محدود، یافت می‌شود».  
با توجه به آنکه این فایل‌ها تنها برای نشان دادن آنکه فاقد مشخصات انتشار  
و شماره صفحه هستند ارسال شده‌اند و این موضوع که برخی از مقالات و  
کتاب‌ها، خارج از صورت منتشرشده و بدون مشخصات کتاب‌شناختی و  
شماره صفحه، در اینترنت یافته می‌شوند اصولاً محل بحث و تردید نیست،  
از انتشار این فایل‌ها صرف‌نظر شد.

انتشار پاسخ‌ننده‌های منتشرشده در گزارش میراث بر ذمه این مجله است.

گزارش میراث